جام جم
فرهنگ
CULTURE
۵
چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۴۰۵ شماره ۷۴۶۶

وداع با پیکر کوروش زارعی

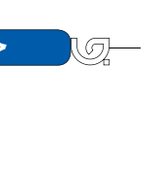
آیین وداع با پیکر زنده‌یاد کوروش زارعی، کارگردان و بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون، با حضور جمعی از مسئولان فرهنگی و هنرمندان در حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار شد.

در این مراسم، حسین پارسایی، کارگردان تئاتر، با اشاره به علاقه زارعی به نمایش‌های مذهبی گفت: او هیچ‌گاه گلایه نداشت و حتی در آخرین دیدارمان جز شکر خدا چیزی از زبانش نشنیدم. زارعی مرد خدا بود و در همه صحنه‌ها وضو می‌گرفت و بدون وضو روی صحنه تئاتر نمی‌رفت. ایوب آقاخانی نیز با تجلیل از منش اخلاقی زارعی، او را نمونه‌ای از زندگی سالم در عرصه هنر دانست و تأکید کرد که می‌توان هنرمند و مدیر فرهنگی بود و در عین حال سلامت اخلاقی خود را حفظ کرد. فاضل نظری، شاعر، نیز با تأکید بر صداقت و یکرنگی زارعی گفت: او اهل نفاق و ریا نبود و باورهایش را همان‌گونه که در زندگی داشت، در عرصه هنر نیز دنبال می‌کرد. حجت‌الاسلام محمد قمی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، هم زارعی را هنرمندی قرآنی، جهادی و متقی خواند و از تلاش‌های او برای توسعه تئاتر دینی، مقاومت و فعالیت‌های هنری اربعین یاد کرد. در این مراسم جمعی از هنرمندان با اجرای برنامه‌های مداحی و شعرخوانی با پیکر این هنرمند وداع کردند.



غیاث‌المدهون
صدای رنج فلسطین

فلسطین و رنج مردمانش، از محورهای مهم سروده‌های المدهون است



امیرحسین حیدری
جام‌جم آنلاین

مجموعه شعر تازه غیاث المدهون، شاعر فلسطینی‌تبار، با عنوان «شهر هرچقدر بزرگ‌تر می‌شود اتاق من تنگ‌تر می‌شود» با ترجمه یدالله گودرزی و از سوی نشر ثالث منتشر شد؛ کتابی که مخاطب را به جهان شعری شاعری می‌برد که جنگ، مهاجرت، آوارگی و دوری از سرزمین مادری، از مهم‌ترین دغدغه‌های اوست.

این مجموعه شامل سروده‌هایی از غیاث المدهون است که یدالله گودرزی آن را از زبان عربی به فارسی برگردانده است. عنوان کتاب نیز که انتخاب خود شاعر است، تصویری شاعرانه از تجربه غربت و احساس تنگ‌شدن جهان شخصی انسان در دل شهرهای بزرگ ارائه می‌دهد: شهر هرچقدر بزرگ‌تر می‌شود، اتاق من تنگ‌تر می‌شود!

غیاث المدهون از شاعران معاصر فلسطینی است که آثارش به زبان‌های مختلف جهان ترجمه شده و توانسته است مخاطبانی فراتر از جغرافیای خاورمیانه پیدا کند. به گفته مترجم، شعرهای او به بیش از ۲۰ زبان دنیا ترجمه شده و در محافل ادبی و فرهنگی کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است.

شاعری میان چند جغرافیا

غیاث راسم المدهون سال ۱۹۷۹ در دمشق متولد شد. او که ریشه فلسطینی دارد، سال ۲۰۰۸ به سوئد مهاجرت کرد و اکنون میان برلین و استکهلم زندگی می‌کند. تجربه زیستن در چند جغرافیای فرهنگی و مواجهه با مفهوم مهاجرت و دوری از سرزمین مادری، بخش مهمی از جهان ذهنی و ادبی او را شکل داده است.

المدهون تنها به قالب‌های متعارف شعر بسنده نکرده و از امکانات رسانه‌ای و ابزارهای هنری جدید نیز برای انتقال مفاهیم و دغدغه‌هایش بهره برده است. «فیلم‌شعر» یکی از قالب‌هایی است که او در کنار سرودن شعر به آن توجه دارد. این شیوه به شاعر امکان می‌دهد تا با ترکیب تصویر، صدا و کلام، تجربه‌های شخصی و اجتماعی خود را به مخاطبانی در جغرافیاهای مختلف منتقل کند.

شعرهای او به زبان‌های متعددی ازجمله سوئدی، آلمانی، یونانی، اسلوونیایی، ایتالیایی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی، اسپانیایی، چکی، کرواتی و چینی ترجمه شده‌اند. کارنامه هنری المدهون همچنین همکاری با هنرمندان بین‌المللی را دربرمی‌گیرد و فیلم‌شعر «اویان» او در سال ۲۰۲۰ جایزه بهترین فیلم‌شعر جشنواره زبرا را دریافت کرده است.

مهاجرت؛ زخمی که در شعر باقی می‌ماند

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های غیاث المدهون، مهاجرت و سرگردانی انسان‌هایی است که ناچار به ترک سرزمین خود شده‌اند. در شعرهای او، قایق‌های حامل مهاجران و پناهجویان غرق‌شده در دریا، فراتر از بازنمایی یک حادثه تلخ، به نمادی از بی‌پناهی انسان معاصر بدل می‌شوند.

او در یکی از تصاویر شاعرانه و تأثیرگذار خود، با اشاره به قایق‌های مهاجران می‌گوید:

«از قایق‌های مهاجران تنها عیسی مسیح نجات یافته است؛ زیرا او روی آب راه می‌رود!»

این تصویر با زبانی آمیخته به طنز تلخ، به واقعیتی هولناک اشاره دارد؛ انسان‌هایی که برای رسیدن به امنیت و زندگی بهتر، جان خود را به دریا می‌سپارند و گاه هرگز به مقصد نمی‌رسند.

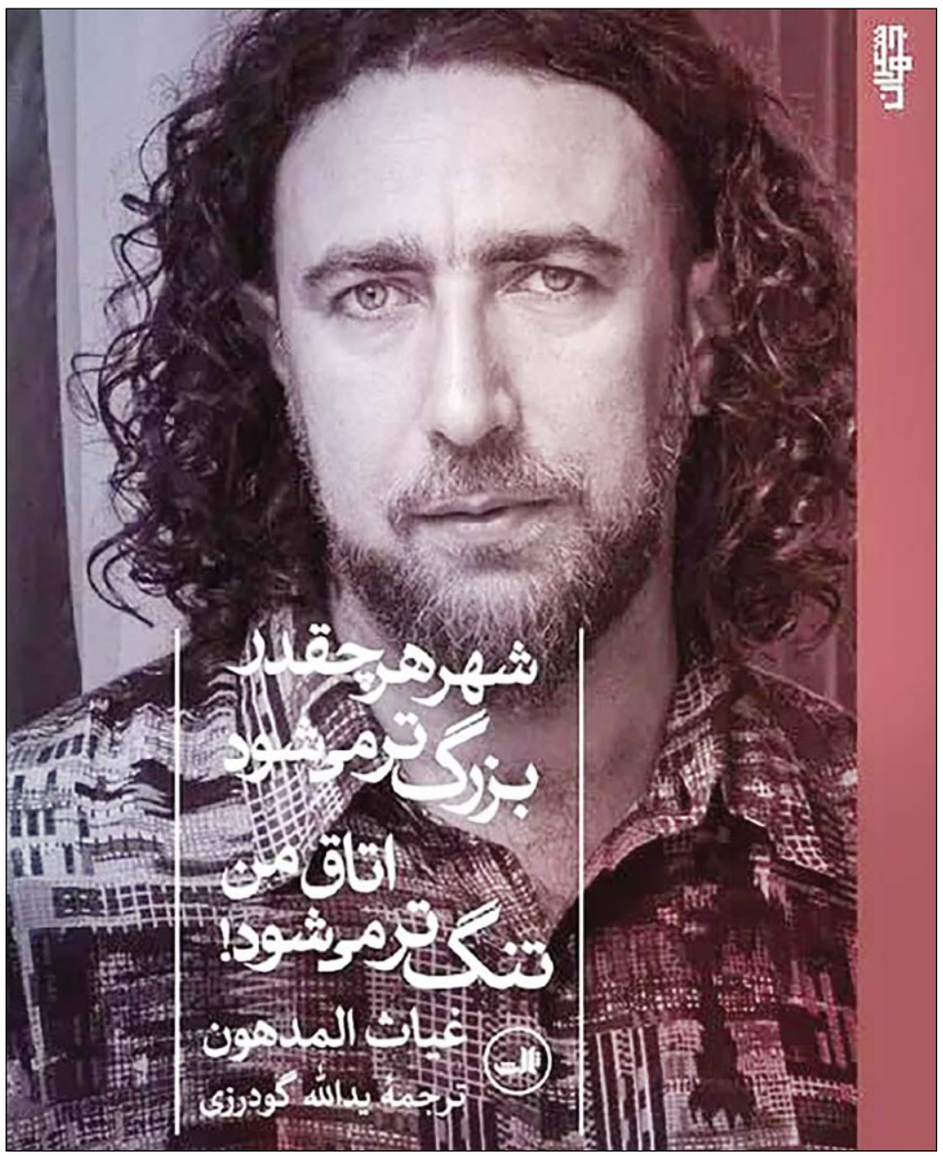
فلسطین؛ سرزمینی که از شعر دور نمی‌شود

فلسطین و رنج مردمان آن، از دیگر محورهای مهم سروده‌های المدهون است. او در شعرهایش به سرنوشت کودکانی می‌پردازد که زیر بمباران‌ها جان خود را از دست می‌دهند و زنان و مردانی که آواره و از خانه و سرزمین خود محروم شده‌اند. بااین‌حال، شاعر می‌کوشد از بازگویی کلیشه‌ای رنج فاصله بگیرد و با تصویرسازی‌های غیرمنتظره، مخاطب را با ابعاد تازه‌ای از این تجربه روبه‌رو کند. او گاه از فاصله‌ای سخن می‌گوید که گذر زمان میان انسان و سرزمین مادری ایجاد می‌کند؛ فاصله‌ای که حتی با تغییر محل زندگی و عبور از مرزهای جغرافیایی نیز از میان نمی‌رود. با وجود این، امید به آزادی در جهان شعری او همچنان زنده است:

«همه کشورهای آزاد اشغال نخواهند شد، اما همه کشورهای اشغال‌شده آزاد می‌شوند.»

از محمود درویش تا زبان متفاوت غیاث المدهون

در بررسی شعر غیاث المدهون، نمی‌توان از تأثیر سنت شعر معاصر فلسطین و به‌ویژه میراث محمود درویش چشم‌پوشی کرد. بااین‌حال، شعر المدهون ویژگی‌های مستقلی دارد که آن را از تجربه نسل‌های پیشین متمایز می‌کند. تصاویر ناگهانی و تکان‌دهنده، رگه‌هایی از طنز گزنده و گاه لحنی انفجاری، از ویژگی‌های قابل توجه سروده‌های اوست. شاعر در بسیاری از آثارش از کنار هم قرار دادن مفاهیمی ظاهرا متناقض، تصویری تازه از جنگ، مرگ، عشق، غربت و زندگی می‌سازد. در برخی سروده‌های محمود درویش، به‌ویژه آثار متأخر او، گرایش به ترکیب شعر و نثر و شکل‌گیری گونه‌ای میان شعر و جستار دیده می‌شود؛ شیوه‌ای که در بخش‌هایی از آثار غیاث المدهون نیز می‌توان رد پای آن را مشاهده کرد.



وقتی زندگی سیاه و سفید می‌شود

نمونه‌هایی از شعرهای کوتاه غیاث المدهون در این مجموعه، نشان می‌دهد که او چگونه با کمترین واژه‌ها، تجربه‌هایی عمیق و گاه تلخ را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد. در یکی از شعرهایش، شاعر با وارونه‌کردن نسبت میان تصویر و زندگی، از تغییر نگاه انسان به جهان سخن می‌گوید:

«هنگامی که زاده شدیم
زندگی، رنگی بود
و تصاویر، سیاه و سفید
امروز تصویرها رنگی هستند
و زندگی، سیاه و سفید!»

در شعری دیگر، پایان جنگ را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که آثار روانی خشونت، با خاموش‌شدن سلاح‌ها از بین نمی‌روند:

«جنگ تمام شده است.
اما هنوز خمپاره‌ها
در سرم سقوط می‌کنند!»

او در شعری دیگر، مرگ را با تصویری غیرمنتظره و تلخ به بدن انسان پیوند می‌زند:

«آیا می‌دانی چرا مردم وقتی گلوله سوراخ‌شان می‌کند می‌میرند؟
چون ۷۰ درصد بدن آدم از آب تشکیل شده است.
درست مثل این‌که یک تانکر آب را سوراخ کنی!»

در ادامه، تنهایی و فاصله میان جهان بیرونی و درونی انسان، در چند سطر کوتاه نمایان می‌شود:

«خیلی غمگینم
شهری که من در آن زندگی می‌کنم
مانند شهری نیست که در من زندگی می‌کند.»

و در یکی از تأثیرگذارترین شعرهای این مجموعه، شاعر از زنده‌ماندن خاطره مرگ و حضور همیشگی فقدان می‌گوید:

«درست است که تو مرده‌ای
اما مرگ تو هنوز زنده است
و هر روز
با من دیدار می‌کند!»

مجموعه شهر هرچقدر بزرگ‌تر می‌شود اتاق من تنگ‌تر می‌شود، با ترجمه یدالله گودرزی از سوی نشر ثالث منتشر شده است. این کتاب در چاپ نخست سال ۱۴۰۴، در ۱۶۳ صفحه و قطع رقعی به بازار کتاب راه پیدا کرده است.

یادداشت

حجت‌الاسلام دکتر حبیب‌الله بابایی رئیس پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی

فاطمیه؛ مشروعیت حرکت‌آفرین اندوه حماسه‌ساز

ادبیات گسترده‌ای، سرشار از معارف، در فلسفه رنج‌ها پدید آمده است. مسیحیان در این‌باره به شیوه‌ای خاص بحث می‌کنند، یهودیان به‌گونه‌ای دیگر می‌اندیشند و اندیشمندان و متألهان مسلمان نیز این موضوع را به شکلی دیگر پیش می‌برند.

در ذیل مقوله رنج و مصیبت‌های حاصل از آن، با دقت نظر به نکته مهمی توجه شده و درباره آن بحث کرده‌اند: مسأله هویت. تا آنجاکه برخی توصیه می‌کنند باید پی‌جوی بزنگاه‌های مظلومیت در تاریخ خود باشیم؛ چراکه مظلومیت مشروعیت می‌آورد.

هرقدر بتوان مظلومیتی را در تاریخ یافت که به‌راستی و در واقعیت، نتوان در آن تردید کرد، آن مظلومیت دیگر نیازی به استدلال و برهان و ارائه شواهد ندارد. آنچه برای مثال در کربلا درباره علی شیرخواره (عبدالله رضیع) رخ می‌دهد، نقطه مشروعیت است؛ همان‌گونه که آنچه درباره کودکان غزه پیش آمده، نقطه مشروعیت فلسطینی‌هاست.

نکته دیگری که برخی نیز کم‌وبیش به چنین موضوعی پرداخته‌اند؛ ازجمله آقای عبدالحلیم محمود در مصر با کتاب سیده فاطمه الزهرا.

عبدالحلیم محمود عملا علامه‌طباطبایی مصر است؛ دانشمندی با مسلک عرفانی. او در بحث از حزن فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، به اندوه برخاسته از فقدان‌ها نمی‌پردازد. چراکه گاه اندوه ما از نداشته‌ها ناشی می‌شود؛ پول نداریم، همسر نداریم، فرزند نداریم، موقعیت نداریم و.... این نوع اندوه، حاصل نداشتن و به‌عبارتی برآمده از محرومیت است.

اما گاهی محزونیم، چون رنجوریم اما رنجی از نوع خوب! در اینجا سخن از دردی است که از هستی و خودآگاهی هستی‌شناسانه حاصل‌آمده یعنی رنجی عمیق که از برخورداری و دارایی، عاید انسان می‌شود؛ در توضیح این نوع رنج، یکی از الهی‌دانان و فیلسوفان سوئیسی، هانس اورس فون بالتازار، چنین مثلی دارد:

مادری باردار را درنظر می‌گیرد که در حال فارغ‌شدن از فرزند خویش است. رنج او، رنجی مولد است و یاد آن رنج برایش معنا دارد؛ رنجی نیست که بیهوده باشد و بی‌معنا تلقی شود.

سوره انبیا را که بازبخوانیم، درمی‌یابیم تمام آلام و دردهایی که پیامبران متحمل شده‌اند، نوعا رنج‌هایی بوده که در پی پذیرش پیام و برای انجام رسالت‌شان بر آنان تحمیل شده است؛ رنج‌هایی خودخواسته اما خردپذیر. از این‌رو چنین شخصیت عمیق و بزرگی در مواجهه با این رنج و درد احساس خلأ نمی‌کند و از خود تهی نمی‌شود؛ بلکه کاملا سرشار از معناداری و احساس وجود است. آقای عبدالحلیم محمود در این کتاب از نوعی حزن حماسی سخن می‌گوید.

متن کامل را در جام‌جم آنلاین بخوانید

پیشکسوتان را از قاب سینما بیرون نگذارید



نسرین بختیاری
گروه فرهنگ و هنر

امیر مولایی، بازیگر باسابقه سینما و تلویزیون ایران است. او فعالیت هنری‌اش را از اوایل دهه ۵۰ در استودیوی «نقش‌جهان» آغاز کرد و ابتدا به کارهای تدارکاتی و دستیاری مشغول شد. پس از انقلاب، مسیر بازیگری را جدی‌تر دنبال کرد و با حضور در فیلم «اعدامی» در کنار داوود رشیدی و سعید فنی‌زاده، قدم به عرصه حرفه‌ای گذاشت. در طول دهه‌های بعد، مولایی در فیلم‌های متعددی ازجمله مأموریت، غریبه، زرد قناری، پول خارجی، پنجاه‌وسه نفر، آبادانی‌ها و پروانه‌ای در باد نقش‌آفرینی کرد. همکاری با کارگردانانی چون کیانوش عیاری و رخشان بنی‌اعتماد از نقاط شاخص کارنامه اوست. مولایی در تلویزیون نیز حضوری پیوسته داشت و در مجموعه‌هایی مانند ترش و شیرین، ما چند نفر، پیامک از دیار باقی، خوب بد زشت، مرز خوشبختی و بی‌همگان دیده شد. او بیشتر در نقش‌های مکمل و شخصیت‌پردازی‌های دقیق ظاهر شده و با وجود سابقه طولانی، همچنان چهره‌ای آرام و کمتر در مرکز توجه رسانه‌ها باقی مانده است. مولایی را بیشتر با بازی در سریال تلویزیونی «مهمانی از بهشت» به کارگردانی عبدالله باقری می‌شناسیم؛ مجموعه‌ای ۳۰قسمتی که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۰ از تلویزیون پخش شد و او در ۲۴ قسمت آن نقش اصلی را بر عهده داشت. این بازیگر با سابقه‌ای طولانی در سینما و تلویزیون، از دوران نوجوانی وارد این عرصه شده و تجربیات متنوعی از پیش از انقلاب تا سال‌های اخیر دارد. در ادامه، گفت‌وگو با این بازیگر پیشکسوت را می‌خوانید.

از چه زمانی بازیگری را شروع کردید؟

از ۱۳سالگی با فیلم «کلاغ» کار کردم و بعد از آن به دفتر نصرالله وحدت، نزدیک سه‌راه جمهوری آمدم. قبل از ۱۳سالگی و به‌طورکلی از بچگی علاقه‌ای به درس و مشق نداشتم و از هر طرف مرا که می‌گرفتید در سالن‌های نمایش فیلم بودم. می‌گویند مواد مخدر اعتیادآور است، اما سینما از مواد مخدر بدتر است!

شرایط بازیگری قبل از انقلاب چطور بود؟

جو جامعه و خانواده آن زمان سنتی و مذهبی بود و من دزدکی به دنبال بازیگری می‌رفتم، چون فساد در فیلم‌ها زیاد بود.

شنیده‌ایم که شما در جنگ دوم آسیب دیدید.

خانه ما محدوده میدان پاستور و فلسطین جنوبی است و ۹ اسفند قرار بود برای کار بیرون بروم و به یکباره موشک سنگرشکن که اصابت کرد خودم را از طبقه دوم در راه‌پله طبقه اول دیدم تمام شیشه‌ها و در و پنجره‌ها خرد شده بود. کمی که گذشت، احساس کردم داخل کفشم آب رفته است، اما وقتی خواستم راه بروم، متوجه شدم نمی‌توانم؛ کفشم پر از خون لخته‌شده بود. با هزار زحمت که آمدم در را ببندم و بروم، ساعت ۱۰:۲۰ بود که موشک بعدی را زدند. همان‌جا جلوی در خانه نشستم. پس از آن داخل خانه رفتم و دوستان آمدند و ما را به هتل هویزه منتقل کردند. حدود دو ماه و نیم آنجا بودم. هفته‌ای دو بار یک دکتر آنجا می‌آمد و ما را معاینه می‌کرد. پس از آن گفت که وضع پایم وخیم است و به بیمارستان اختر منتقل شدم و تا بعدازظهر بیمارستان بودم و دوباره به هتل منتقل شدم. بعضی می‌گفتند به بنیاد شهید برو، اما من چندان در این فضا نیستم. آن زمان که هنوز ۲۰ سال نداشتم و در پی انقلاب بودیم و الان هم سن‌وسالی از ما گذشته است. اگر قرار بود خودم را از لحاظ مالی ببندم و بیمه کنم همان دهه ۶۰ این کار را می‌کردم.

معیار شما برای انتخاب نقش چیست؟

یکی از معیارهایم برای انتخاب کار این است که هر نقشی کارگردان پیشنهاد می‌کند، دوست داشته باشم. من ۲۵ سال قبل با رضا عطاران در سریال «متهم گریخت» بازی کردم که هرکسی مرا می‌بیند می‌پرسد چرا دیگر از این نوع سریال‌ها ساخته نمی‌شود؟!

از تفاوت فضای بازیگری الان و زمانی که شما کار می‌کردید بگویید. در آن دوران چه مسائلی مهم بود؟

در زمان گذشته بازیگران باگذشت، لوطی‌مسلک و مهربان بودند و اگر می‌توانستند به‌طور قطع کمک می‌کردند. اگر سلام می‌کردیم، با احترام جواب می‌دادند. هیچ‌وقت ندیدم عینک‌دودی بزنند و خودشان را مخفی کنند و همیشه تواضع داشتند. از لحاظ کار هم قبل از انقلاب فیلمنامه چندانی وجود نداشت؛ زد‌وخورد و عروسی و عزا بود و دیالوگ خاصی هم گفته نمی‌شد. درحال حاضر، با وجود این‌که کیفیت فیلمنامه‌ها خیلی بهتر از قبل شده، متأسفانه همه‌چیز جنبه مادی پیدا کرده است. فیلمنامه باید آموزنده و دلنشین و بامحتوا و حتما اجتماعی و مردم‌پسند باشد. کسانی هستند که برای بازی در فیلم حاضرند پول زیاد و امکاناتی مانند ویلا، خانه، ماشین و ... بدهند تا قدم به سینما بگذارند. به این ترتیب دیگر کسی حاضر نمی‌شود به من که سال‌هاست در این عرصه فعالیت می‌کنم نقش خوبی بدهد.

شما با چه کارگردانانی کار کردید که از لحاظ حرفه‌ای نوع کارشان تفاوت ایجاد کرده است؟

درحال حاضر، ممکن است بازی در یک مجموعه به شما سپرده شود، اما دستیار یا برنامه‌ریز برای توضیح درباره ویژگی‌های کاراکتر و واکنش‌هایی که باید در موقعیت‌های مختلف نشان دهید، با بازیگر صحبت نمی‌کند.

من با آقایان الوند، معظمی و بیضایی همکاری داشتم. این کارگردانان افراد خوبی بودند، اما با وجود این، گاهی کسانی در روند کار دخالت می‌کردند و اصرار داشتند به‌جای فرد مورد نظر، دخترشان برای بازی انتخاب شود. البته تعداد این موارد از انگشتان یک دست هم کمتر بود.

به علاقه‌مندان بازیگری چه توصیه‌ای دارید؟

به درس و تحصیلات اهمیت بدهند، زیرا کسی که می‌خواهد در این حرفه فعالیت کند باید تحصیلات درست‌وحسابی داشته باشد تا بتواند با درک بیشتری نقش خود را ارائه بدهد.

اگر به گذشته برگردید بازهم در عرصه بازیگری فعالیت می‌کنید؟

بله، به امید این‌که شرایط بازیگری بهتر شود، مسئولان به فکر هنرمندان، مخصوصا پیشکسوت‌ها باشند و باندبازی و رفیق‌بازی از بین برود. در شرایط امروز هنرمند باید شغل دیگری هم داشته باشد. متاسفانه بسیاری از بازیگرانی که به فکر شغل دوم نبوده‌اند، این روزها به سختی امرار معاش می‌کنند.

هنرمندان در شرایط کنونی چه نقشی در جامعه می‌توانند ایفا کنند؟

هنرمندان می‌توانند الگویی از صبر، شکیبایی و محبت باشند. البته باید به مردم احترام بگذارند، در خدمت آنها باشند و فراموش نکنند این مردم هستند که به آنها بال‌وپر می‌دهند و زمینه شهرت‌شان را فراهم می‌کنند.

زندگی‌کردن با بازیگری در شرایط امروز چطور است؟

در شرایط امروز، تأمین معاش از راه بازیگری بسیار دشوار است. اگر انسان از رفاه برخوردار باشد، زندگی بسیار خوب، شیرین و دوست‌داشتنی خواهد بود. اگر به بازیگر هم میدان بدهند، روحیه‌اش عوض می‌شود و با نشاط و دلگرمی زندگی می‌کند.

از نظر شما بهترین بازیگران چه کسانی هستند؟

رضا عطاران و زنده‌یاد سیروس گرجستانی.



برش

خاطرات یک بازیگر کهنه‌کار

رضا مولایی درباره خاطره دردناکش از پشت صحنه یک سریال به جام جم گفت: ما در سریال «محاکمه» به کارگردانی حسن هدایت بازی می‌کردیم و در یکی از سکانس‌ها قرار بود به مسجد گوهرشاد حمله کنیم. از شانس بد من، آن روز برف باریده بود. اسب‌های تربیت‌شده را آقای فخیم‌زاده برای سریال «تنهاترین سردار» برده بود و ما مجبور شدیم سوار اسب‌هایی شویم که آموزش چندانی ندیده بودند و فقط صاحب خودشان را می‌شناختند. سوار اسب شدم و مقداری پیش رفتیم و به یکباره رم کرد و مرا کشاند به سمت طویله. نمی‌دانم چطور شد که پایم را از زین درآوردم و با سرعت زیادی زمین خوردم و اگر چند ثانیه دیرتر می‌افتادم، امکان داشت گردنم قطع شود. شن و ریگ‌های زیادی را از پشتم بیرون آوردند و حتی آسپرین هم نبود. خوشبختانه از آن غائله سالم بیرون آمدم.